

همچنین برخلاف صوفیانی دیگر از برای مردم موعظه نمی‌کردند و از علم دین سخن نمی‌راندند.<sup>۱</sup>

بسیاری از صوفیه پیشه خاصی نداشتند و روزی آنان همان نذر و فتوح مردم - بویژه دولتمندان و فرمانروایان - بود. اما ملامتیان مانند اهل بازار می‌زیستند و با پیشه‌وری روزی خود را کسب می‌کردند.<sup>۲</sup> حمدون قصار - پیر ملامتیان نیشابور - خود گوازی بوده است.<sup>۳</sup> نقل است که یکی از مریدانش به نام عبدالله حجاج او را گفت: آیا من پیشه خود را باید ترک کنم؟ و حمدون پاسخ داد: بیشتر از پیش شغل خود را پایند باش که من دوست‌تر دارم تو را عبدالله حجاج گویند تا عبدالله زاهد یا عبدالله عارف!<sup>۴</sup>

اهل ملامت برخلاف صوفیانی دیگر در مجالس سماع شرکت نمی‌کردند. سماع را حرام نمی‌دانستند، اما باک داشتند که در مجالس سماع به سُکر فرو روند و بی‌خویشتن گردند و احوال باطنیشان هویدا گردد.<sup>۵</sup> همچنین برخلاف دیگر صوفیه کرامت و خرق عادت باز نمی‌نمودند<sup>۶</sup> و شگفت اینکه اگر درمی‌یافتند که مستجاب‌الدعوه شده‌اند، غمین می‌گردیدند و بیم داشتند که شاید به مکر نفس گرفتار گشته باشند.<sup>۷</sup> بر آن بوده‌اند که آنچه حق - تعالی - به سالک عطا می‌کند، اسراری است که باید از خلق پنهان بماند، اما صوفیان اسرار را فاش می‌کنند.<sup>۸</sup> همین رازداری آنان، به خلق رخصت نمی‌داد تا ایشان را بشناسند:

سلاطین عزلت گدایان حق  
به سروقتشان خلق کی ره برند  
چو بیت المقدس درون پُرقیاب  
چو پروانه آتش به خود درزنند  
منازل شناسان گم کرده پی  
که چون آب حیوان به ظلمت درند  
رها کرده دیوار بیرون خراب  
نه چون کرم پبله به خود برتنند<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۱۱۲ و ص ۱۱۶؛ مقایسه کنید با: کشف المحجوب، ص ۱۵۷.

۲. همان، صفحات ۹۴ و ۱۰۱.

۳. طبقات الصوفیه هروی، ص ۱۲۱.

۴. رساله الملامیه، ص ۹۴.

۵. همان، صفحات ۱۰۴-۱۰۳؛ و نیز ترجمه عوارف المعارف، ص ۲۹؛ و همچنین مقایسه شود با طبقات

الصوفیه، ص ۳۷۸.

۶. رساله الملامیه، ص ۱۱۷.

۷. همان، ص ۱۱۸.

۸. همان، صفحات ۸۹-۸۸ و ۱۰۴. شایان ذکر است که صوفیان غیر ملامتی نیز عقاید و رفتارهای

لامتیان را نمی‌پسندیده و بر آنان خرده می‌گرفته‌اند. - کشف المحجوب، ص ۷۵.

۹. بوستان (سعدی نامه)، ص ۱۰۰. آیا سعدی در ابیات آغازین باب سوم بوستان، ملامتیه را وصف نکرده است؟ نگارنده ابیات مذکور را از جهت اینکه ذهن او را متوجه اهل ملامت می‌کند، نقل کرده است.

### مقدمه شصت و پنج

اصرار ملامتیان بر «رازداری» و اینکه احوال خود را از خلق پنهان می‌کرده‌اند، اگرچه با اندیشه‌های عرفانی آنان مربوط بوده است، اما کمابیش اصل «رازداری» در آیین عیاری و جوانمردی را فریاد می‌آورد.

چون بنیانگذاران آیین ملامتی صوفیانی جوانمردپیشه نظیر شیخ ابوحنیف حدّاد و شیخ احمد خضرویه بوده‌اند، بیش و کم صبغه‌ای از اصول عیاری را در این آیین نیز می‌توان دید. ظاهراً چون عیاری با تصوّف تفاوت‌های بنیادین داشته است، از همان آغاز پیوستن عیاران به اهل تصوّف، آنان - که هم صوفی شده بودند به هم به‌مصلحت اخلاقی عیاری وفادار مانده بودند - از صوفیان دیگر متمایز بوده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که اختلاف‌های ملامتیه و صوفیه نیز تا حدّی به تفاوت‌های عیاری و تصوّف مربوط بوده است. به هر تقدیر، این نکته درخور توجه است که جوانمردان و صوفیان و اهل ملامت بیشتر از پیشه‌وران و اهل بازار بوده‌اند و از اصول اخلاقی نسبتاً یکسانی - که متأثر از قوانین دیرینه عیاری بوده است - پیروی می‌کرده‌اند. بنابراین شاید بتوان گفت که عیار منشی و جوانمردی و به دیگر سخن «مردمی»، سالیانی بس دراز آیین اخلاقی بسیاری از اهل حرفه و مردم بازار یا همان طبقه عامّه بوده است.

### ۳. جوانمردی و قلندری و فرهنگ عامه ایران

«جوانمردی آن است که خلق را چون خویشتن خواهی، بلکه بهتر،

(شبلی / تذکرة الاولیاء)

«معرکه‌گیران» و «پهلوانان» و «اهل بازی» سه گروه از طبقه عامه ایران بوده‌اند که در روزگاران گذشته اسباب سرگرمی و شادی مردم را فراهم می‌آوردند و از این رو عموم مردم به آنان علاقه داشتند. ملاحسین واعظ کاشفی، نویسنده قرن نهم، در بخشهایی از فتوت نامه سلطانی - که کاملترین فتوت نامه فارسی است - آداب و رسوم سه گروه یاد شده را شرح داده است و این به پیوند آنان با آیین فتوت - دست کم در عهد نویسنده مذکور - دلالت می‌کند.

معرکه‌گیری در عهد صفوی رونق بسیار داشته است. معرکه‌گیران این عهد بیشتر قلندران حیدری بوده‌اند. در عهد قاجاریه نیز درویشان خاکسار و عجم - که دنباله‌روان حیدریه بوده‌اند - معرکه می‌گرفته‌اند. پهلوانان هم که تا به امروزه در جامعه ایرانی دوام

یافته‌اند، هر یکچندی معرکه می‌گرفته‌اند و با نمایش عملیات «زورگری» مردم کوچک و بازار را سرگرم می‌کرده‌اند. گروهی که ملاحسین آنان را با عنوان «اهل بازی» معرفی کرده است، در عهد قاجار «لوتی» نامیده می‌شده‌اند. لوتیان نیز با هنر نمایشهای خود مردم را سرگرم و شاد می‌کرده‌اند. در این مقال قلندران معرکه‌گیر، پهلوانان و لوتیان معرفی می‌شوند تا تأثیر و اهمیت «جوانمردی» و «قلندری» در تاریخ اجتماعی ایران بیشتر شناسانده شود.

## الف- قلندران معرکه‌گیر

هنگامی که صوفیان صفوی در ایران به حکومت رسیدند و تشیع مذهب رسمی ایرانیان گردید، قلندران حیدری از آنان حمایت کردند و در تبلیغ و ترویج عقاید ایشان کوشیدند. دکتر کامل مصطفی الشیبی گوید آنان که در طریق قلندری از قطب‌الدین حیدرتونی پیروی می‌کرده‌اند، به مصرف «حشیش» شهرت داشته و آن را «مدامه الحیدر» می‌گفته‌اند<sup>۱</sup> اما وی احوال آنان را با پیروان قطب‌الدین حیدرزاده‌ای خلط کرده است. حیدریه با پیروان شاه نعمت‌الله ولی خصومت و رقابت داشته‌اند، چنانکه جدالهای «حیدری» و «نعمتی» در تاریخ ما شهرت دارد<sup>۲</sup>. این گروه از قلندران مشایخ خود را «بابا» می‌نامیده‌اند. به گفته نصرآبادی، باباسلطان قلندر قسمی متخلص به «لواپی» از پیشوایان آنان بوده که شاه عباس مقام «بابایی» تکیه حیدر، واقع در چهارباغ اصفهان را به او واگذار کرده بوده است؛ پس از مرگ وی کسی به نام «بابا حیدر» به جانشینی او برگزیده می‌شود و بعد از او هم پسرش «بابا صفی» به مقام مذکور نایل می‌آید و پس از وی نیز «بابا رضی» جانشینش می‌شود<sup>۳</sup>.

در سفرنامه‌های عهد صفوی وضع و حال قلندران حیدری بخوبی وصف شده است:

۱. الشیبی، کامل مصطفی: الفلّة بین التصوّف و التّشیع، الجزء الثانی، التصوّف و التّوّف و الملائیة، ص ۲۳۳. مقایسه شود با: افشاری، مهران: «ورق الخیال در آیین قلندری»، مجله آینده، آذر - اسفند ۱۳۷۰، صفحات ۶۷۰ - ۶۶۶.
۲. کبیر، انگلبرت: سفرنامه کبیر، ترجمه کی‌کاورس جهانداری، صفحات ۱۳۸ - ۱۳۶؛ و نیز تاورنیه، ژان باتیست: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری و به تصحیح حمید شیروانی، ص ۳۸۵.
۳. نصرآبادی اصفهانی، محمدطاهر: تذکره نصرآبادی، ص ۲۸۴؛ نصرآبادی همچنین در شرح حال بابا حسینی گفته است: «مدتی بابای حیدری خانه بوده...». همان، ص ۱۲۰.

آنان با کوچک ابدالان خود در بازارها پرسه می‌زده‌اند و جلوی در دکانها احکام فقهی را بین خود و کوچک ابدالانشان به شیوه پرسش و پاسخ بازگو می‌کرده‌اند تا پیشه‌وران آنها را بیاموزند؛ پس از موعظه و اتمام پرسش و پاسخهایشان نیز به هر یک از کسبه گل یا برگ صبزی را تحفه می‌داده‌اند و آنان هم به دلخواه خود مبلغی را به ایشان عطا می‌کرده‌اند<sup>۱</sup>. خاکساران عهد قاجار نیز از شیوه حیدریان دوره صفوی پیروی می‌کرده‌اند. آنان شهر به شهر سفر می‌کرده و در کوچه‌ها و بازارها معرکه می‌گرفته‌اند. این دسته از درویشان که درویشان «گل مولا» نیز نامیده می‌شده‌اند، از جانب مرشد خود پروانه‌ای دست‌نوشته و مهر شده را دریافت می‌کرده‌اند که موظف بوده‌اند آن را همیشه به همراه داشته باشند. از طرف قطب خاکساریه «نقیبی» در هر شهر می‌زیسته که اجازه داشته است از درویشان دوره گرد و معرکه‌گیر پروانه‌هایشان را مطالبه کند و اگر درویشی پروانه نداشته و یا پرسشهای رمزآمیز نقیب را پاسخی درست نمی‌داده، نقیب او را از کسوت درویشی خلع می‌کرده است<sup>۲</sup>.

براساس آنچه که در فتوت نامه سلطانی آمده است، درویشان معرکه‌گیر به چهار گروه تقسیم می‌شده‌اند: مدّاحان، سقّیان، داستان‌پردازان و بساط‌اندازان.

۱. مدّاحان: گروهی بوده‌اند که با شعرخوانی و خطبه‌گویی، پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت وی (ع) را مدح می‌کرده و یا در رثای آنان توحه می‌خوانده‌اند. ابزارهای مخصوص آنان نیزه، توبق، شُده، سفره، چراغ و تبرزین بوده است<sup>۳</sup>. نیزه را به هنگام سخنرانی و شعرخوانی در دست می‌گرفتند یا در زمین فرو می‌کردند و بر سر آن نمدی می‌بستند. درفشی را که بدین گونه ساخته می‌شد، «توبق» می‌گفتند، حیطة معرکه آنان تا جایی محسوب می‌شد که سایه توبق مذکور امتداد پیدا می‌کرد و هیچ مدّاحی اجازه نداشت در محدوده مدّاح دیگر هنگامه بگسترده<sup>۴</sup>. «شُده» نیز شالی بوده است که آنان به میان خود می‌بستند<sup>۵</sup>. «سفره» ای را در میدان معرکه خود می‌گستراندند و در وسط آن «چراغی» را

۱. سفرنامه تاورنیه، صفحات ۳۹۵ - ۳۹۴.

۲. مدرّسی عالم، عبدالکریم (مصومعلی شاه جلالی): بیوگرافی هزار درویش، ص ۵۹.

۳. کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ: فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محبوب، ص ۳۸۶.

۴. همان، ص ۳۸۸. گویا اصطلاح «پاتوق» هم که امروزه در زبان محاوره ما رایج است، از همین موضوع سرچشمه گرفته است.

۵. همان، صفحات ۱۰۴ و ۱۰۹.

می‌گذاشتند<sup>۱</sup> و آنگاه «تبریزین» به دست، معرکه می‌گرفتند<sup>۲</sup> و مردم گرد آنان جمع شده و به سخنانشان گوش فرا می‌دادند.

شمار مداحان دوره گرد در عهد صفوی بسیار بوده است. یکی از مشاهیر آنان ملا لوحی اصفهانی بوده که بیشتر درویشان مداح دوران صفوی اشعار او را می‌خوانده‌اند.<sup>۳</sup> همچنین در این عهد «روضه خوانی» رواج داشته است و گروهی بوده‌اند که در ایام عاشورا کتاب روضه الشهداء ملا حسین واعظ کاشفی را می‌خوانده‌اند.<sup>۴</sup>

خاکساران عهد قاجار هم هفته‌ای یک بار به پرسه در بازارها می‌رفته‌اند و ضمن پرسه زدن اشعاری را در مدح مولا (ع) می‌خوانده‌اند.<sup>۵</sup> فرقه عجم هم چون به مقام «درویش اختیاری» می‌رسیده‌اند، در میدانها معرکه می‌گرفته‌اند و مداحی می‌کرده‌اند.<sup>۶</sup> آنان دوازده «وصله» خاص داشته‌اند که عبارت بوده از: تاج، کمر، جام نشان، فاتیله، ردا، کتاب فال، صندلی - که بر آن می‌نشسته‌اند و مداحی می‌کرده‌اند - عصا، رشمه، بساط خواص - که به توسط آن برای مردم اسرار اختران و مسائل غریبه را بازگو می‌کرده‌اند - دست خط و تبریزین.<sup>۷</sup>

۲. سقایان: این گروه همان درویشان مداح بوده‌اند که علاوه بر مداحی، سقایی نیز می‌کرده‌اند؛ چنانکه ملا حسین واعظ گوید: «سقایان، هم مداحانند و هم سقایان».<sup>۸</sup> آنان بیشتر در روزهای عزاداری حضرت امام حسین (ع) مشکلی آب بر دوش می‌گرفتند و جامی به دست، در خیابانها می‌گشتند و ضمن نوحه خوانی، مردم را سیراب می‌کردند.<sup>۹</sup> سقایان موظف بوده‌اند که یک بار از عصر روز نهم محرم تا دو ساعت پس از ظهر روز عاشورا با خیک بریگ به وزن چهل و پنج من و زنجیر در پای، در شهر گردش کنند و به ذکر انبیا و اولیا و شهدای کربلا پردازند تا به منصب سقایی نایل گردند و آنگاه «وصله»های سقایی را نظیر لنگ، قنطوره، رشته و بازو مهره از دست پیر خود

۱. همان، صفحات ۲۹۰ - ۲۸۹.

۲. همان، صفحات ۲۹۲ - ۲۹۱.

۳. تذکره نصرآبادی، صفحات ۴۲۷ و ۴۳۰.

۴. تبریزی، محمد مهدی (درویش اختیاری): وسیله النجاة، نسخه خطی شماره ۹۲۰۰ در کتابخانه مجلس شورا (بهارستان)، ورق ۵۳ الف؛ بیوگرافی هزار درویش، ص ۹۶؛ مدرسی عالم، عبدالکریم: بیان الحق آيات ولايت به انضمام سفرنامه با جلد اول تحفة درویش، صفحات ۷۵ و ۱۱۴.

۵. وسیله النجاة، ورق ۵۰. (متن مصحح این رساله در همین کتاب مندرج است)

۶. همان، ورق ۳۷ الف - ۳۶ الف.

۷. همان، ورق ۳۶ الف - ۳۵ الف.

۸. مقایسه شود با: پرتو بیضائی، حسین: تاریخ ورزش باستانی در ایران (ذورخانه)، صفحات ۲۵ - ۲۴.

دریافت کنند.<sup>۱</sup>

واقعه کربلا و بویژه آنچه از جوانمردی حضرت عباس بن علی (ع) نقل است که با دلآوری خویشتن را به نهر رسانید، اما خود در عین تشنگی آب نوشید و مشک را پر از آب کرد تا فرزندان تشنه برادرش، امام حسین (ع) را سیراب کند<sup>۲</sup>، نزد جوانمردان - خاصه جوانمردان قرون اخیر - بسیار مهم بوده است و متأثر از آن واقعه به سیراب کردن تشنگان اهمیت می‌داده‌اند و این که امروزه هم برخی از کسبه در فصل گرما، ظرفی آب همراه با چند جام در پیش دکان خود قرار می‌دهند تا راه‌گذاریان تشنه را سیراب کنند، ظاهراً به همین موضوع مربوط است، چنانکه تاورنیه نیز اشاره کرده است، یکی از درویشان عهد صفوی ظرفی بزرگ و پر از آب و چند جام را، جلوی خانه خود گذاشته بوده است تا عابران از آن آب بنوشند.<sup>۳</sup>

۳. داستان پردازان: گروهی دیگر از قلندران معرکه‌گیر در معرکه خود بعضی از داستانهای حماسی و پهلوانی را، همچون داستانهای شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه، اسکندرنامه، سام‌نامه، فرامرزنانه، جهانگیرنامه، داراب‌نامه، مختارنامه، رموز حمزه و حسین گرد، نقل می‌کرده‌اند. آنچه ملا حسین درباره افسانه پردازان و قصه خوانان عصر خود گفته است، نشان می‌دهد که آنان در میدان معرکه خود بر صندلی مخصوصی می‌نشسته‌اند، تبریزی به دست می‌گرفته‌اند و به دو شیوه «حکایت‌گویی» و «نظم خوانی» نقالی می‌کرده‌اند.<sup>۴</sup>

داستان‌پردازی معرکه‌گیران در عهد صفوی رونق بسیار داشته است و قلندران دوره گرد این عهد نقالی نیز می‌کرده‌اند. چنانکه نصرآبادی از درویش سیاحی به نام «حسینا»، متخلص به «صبحی»، یاد کرده که قصه حمزه و شاهنامه را خوب می‌خوانده است.<sup>۵</sup> در عهد قاجار خاکساران و درویشان عجم در میدانها یا قهوه‌خانه‌ها نقالی

۱. بیاض خطی شماره ۴۳۰ (شماره ثبت: ۱۳۷۱۲) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲ (کتابخانه مجلس سنای سابق) ذیل عنوان: صورت حال شاهد حال صاحب مصاف (پروانه سقایان). نسخه خطی یاد شده شامل نمونه‌ای از پروانه‌های سقایان، شاطران و مُفردان است.

۲. فتوت‌نامه سلطانی، صفحات ۲۹۵ - ۲۹۴.

۳. سفرنامه تاورنیه، ص ۳۹۵.

۴. فتوت‌نامه سلطانی، صفحات ۳۰۵ - ۳۰۳.

۵. تذکره نصرآبادی، ص ۳۵۷.

می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup> آنان پرده‌هایی را که پیکره پهلوانان داستانهایشان بر آنها نقاشی شده بود، در میدان معرکه خود نصب می‌کرده‌اند و در حین تقالی، پهلوانی را که درباره آن سخن می‌گفته‌اند، با عصا در پرده نشان می‌داده‌اند. پس از اتمام معرکه گیری هم از مردم پولی درخواست می‌کرده‌اند که آن را اصطلاحاً «چراغ» می‌گفته‌اند.<sup>۲</sup>

ملاحسین واعظ از مداحان، سقّیان، خواص گویان و داستان پردازان با عنوان «اهل سخن» یاد کرده است.<sup>۳</sup> گفتنی است که درویشان عجم هم «سخنور» نامیده می‌شده‌اند و مراسمی خاص را به نام «سخنوری» در قهوه‌خانه‌ها و تکیه‌ها برپا می‌کرده‌اند.

۴. بساط اندازان: آنان گروهی از درویشان قلندر بوده‌اند که در علم قه و طب و علوم غریبه مانند رمل و اسطرلاب و جفر و تعبیر خواب مهارت داشته‌اند. در کنار خیابانها و بازارها زیلوجه‌ای می‌گسترده‌اند و با کتابهای خود و طاس و رمل روی آن می‌نشسته و برای مردم از خواص داروهای گیاهی، مسائل ققهی، اسرار اختران و رویدادهای آینده سخن می‌گفته‌اند.<sup>۴</sup>

هانری رنه دو آلمانی در سفرنامه خود از اینکه این گروه از درویشان با نیرنگبازهای خود بر افکار و روحيات مردم عهد قاجار تسلط داشته‌اند، انتقاد کرده است.<sup>۵</sup>

### ب- پهلوانان

واژه پهلوان به «پهلو» (= پرتو = پارس / پارت) منسوب است و به دیگر سخن «پهلوان» یعنی ایرانی نژاد.

آیین پهلوانی شعبه‌ای از آیین جوانمردی بوده که کمتر از آیین قلندری با تصوف آمیخته بوده است، اما از عهد صفوی به بعد نشانه‌های صوفیگری را در آن نیز می‌توان دید، مانند وجود «مرشد» در زورخانه و اختصاص کهنک، پوست ببر یا پلنگ و کلاه

۱. مقایسه کنید با: دو آلمانی، هانری رنه: سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فرهوشی (مترجم همایون)، ص ۱۷۷.

۲. مقایسه شود با فتوت نامه سلطانی، صفحات ۳۰۵ - ۳۰۴؛ و نیز - جمالزاده، سید محمدعلی: فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محمدجعفر محبوب، ص ۸۲.

۳. فتوت نامه سلطانی، ص ۲۸۰. ۴. همان، صفحات ۳۰۲ - ۲۹۷.

۵. سفرنامه از خراسان تا بختیاری، صفحات ۱۷۶ - ۱۷۵.

مولوی به او<sup>۱</sup> - که ظاهراً از جامه‌ها و ابزارهای قلندران بوده است.

بیشتر پهلوانان پیشه‌ور بوده‌اند. آنان از اصول فتوت سخت پیروی می‌کرده و به همین سبب نزد جامعه خود عزیز و محبوب بوده‌اند و ازین رو، فرمانروایان می‌کوشیده‌اند تا برای اداره کشور و اعمال نظم و ترتیب در شهرها از آنان استفاده کنند<sup>۲</sup>؛ خاصه اینکه بعضی پهلوانان می‌توانسته‌اند با یاری طرفداران خود بر حاکمان بشورند، چنانکه در تاریخ آل مظفر با شورش پهلوان اسد طغانشاه رو برو هستیم<sup>۳</sup> و نخستین قیام دلاورانه سرداران هم به رهبری امیر عبدالرزاق پهلوان برپا شده است.<sup>۴</sup>

پهلوانان ورزشکار بوده‌اند و به «کشتی گرفتن» سخت دلبسته. ورزشگاه آنان «زورخانه» بوده است. زورخانه‌ها دری کوچک و پلکانی ممتد داشته که این پله‌ها به اتاقی چهارگوشه یا شش‌گوشه ختم می‌شده است. گرداگرد اتاق یاد شده، سگوهایی را می‌ساخته‌اند که جایگاه بینندگان ورزش پهلوانان بوده است و میانه این اتاق گود بوده که پهلوانان آن را مقدس می‌دانسته و در آن ورزش می‌کرده و کشتی می‌گرفته‌اند.<sup>۵</sup>

استاد کشتی را در زورخانه‌ها «کهنه‌سوار» یا «مرشد» و شاگرد و نوآموز را «نوجه» می‌گفته‌اند.<sup>۶</sup> اهل زورخانه بالاتنه خود را برهنه نگاه می‌داشته و پایجامه‌ای چرمین را به پا می‌کرده‌اند که آن را «تنبان نطعی» می‌گفته‌اند و از کمر تا زانوان آنان را می‌پوشانده است. ظاهراً این پایجامه همان «سروال فتوت» جوانمردان نخستین بوده است.<sup>۷</sup> در سمک عیار نیز آمده است: «سمک ایزار پای چرمین در پای داشت»<sup>۸</sup> و در کتاب

۱. تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۱۹.

۲. محجوب، محمدجعفر: مقدمه فتوت نامه سلطانی، صفحات ۸۶ - ۸۵؛ و مقایسه کنید با تذکرة نصرآبادی، ص ۳۴۳ (ترجمه احوال آقازمان).

۳. کتبی، محمود: تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوائی، صفحات ۱۰۲ - ۹۹.

۴. آژند، یعقوب: قیام شیعی سرداران، صفحات ۱۳۵ - ۱۳۳.

۵. تاریخ ورزش باستانی در ایران، صفحات ۱۶ - ۱۵؛ و نیز برای آشنایی با شباهتهای ساختمان زورخانه‌ها و مهرابه‌ها - بهار، مهرداد: «ورزش باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی آن»، مجله چیست، سال اول، شماره دوم، صفحات ۱۴۲ - ۱۴۰. ۶. تاریخ ورزش باستانی ایران، صفحات ۱۷ - ۱۶.

۷. همان، ص ۸۶ - ۸۳؛ فتوت نامه میر سید علی همدانی نشان می‌دهد که «سروال فتوت» نیز مانند تنبان نطعی پهلوانان از ناف تا سر زانو را می‌پوشانده است. - همدانی، میر سید علی: «رسالة فتوتیه»، مندرج در احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی تألیف محمد ریاض، ص ۳۴۴؛ همچنین مقایسه کنید با: فتوت نامه سلطانی، ص ۳۱۰.

۸. ارجانی، فرامرز بن خداداد: سمک عیار، به تصحیح پرویز نائل خانلری، ج ۲، ص ۱۲۶.

اسرار التوحید هم به هیأت پهلوانان اشاره شده است که شایان توجه است:

«آورده اند که شیخ ما ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - روزی در نیشابور بر اسب نشسته بود و جمع متصوفه در خدمت او، به بازار فرو می راند. جمعی ورنایان می آمدند برهنه، هر یکی آزارهای چرمین پوشیده و یکی را برگردن گرفته، می آوردند...»<sup>۱</sup>

«ورنایان» در داستان یاد شده به معنی «جوانمردان» است و «آزارهای چرمین» ورنایان مذکور نیز ظاهراً همان «تبیان نظمی» پهلوانان بوده است.

پهلوان محمود پوریای ولی یکی از شخصیت‌های مقدس نزد اهل زورخانه بوده است که نام وی را در گود زورخانه گرامی می داشته اند. ملاحسین واعظ از وی به نام «بوکیار» یاد کرده و او را از پیشوایان کشتی گیران دانسته است.<sup>۲</sup> مطابق با آنچه که از او در روایات الجنان ذکر شده، وی پهلوانی ملامتی مسلک بوده است<sup>۳</sup> و گفته جامی که او را از معاصران شیخ محمد خلوتی دانسته<sup>۴</sup>، دلالت می کند که در اواسط قرن هشتم می زیسته است.

ملاحسین واعظ، یعقوب پیامبر (ع) را بنیانگذار فن کشتی ذکر کرده است<sup>۵</sup>، با عنایت به این موضوع که یکی از ویژگیهای فتوت نامه‌ها نسبت دادن آداب اهل فتوت به اسطوره‌های سامی است، ظاهراً سخن وی با آنچه که از کشتی گرفتن یعقوب (ع) در تورات آمده<sup>۶</sup>، مربوط است. به هر تقدیر آنچه مسلم است این است که کشتی گرفتن از دیرباز در ایران رایج بوده و بزرگان این فن، آن را به نوآموزان خود آموخته اند تا به عصر حاضر رسیده است. بر اساس گفته‌های ملاحسین در فتوت نامه سلطانی، کشتی گرفتن دو نوع بوده است: یکی «قبض» یا «شهری وار» که کشتی گرفتن اهل خراسان و عراق بوده و دیگری «اضطرار» یا «دیلیم وار» که کشتی گرفتن اهل گیلان و شروان و برخی

۱. محمد بن منور: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، بخش اول، ص ۲۱۶؛ مقایسه شود با عطار نیشابوری، فریدالدین: الهی نامه، به تصحیح هلموت ریتز، صفحات ۲۹۹ - ۲۹۸.

۲. فتوت نامه سلطانی، ص ۳۰۷.

۳. کربلائی تبریزی، حافظ حسین: روایات الجنان و جنات الجنان، به تصحیح جعفر سلطان القرانی، ج ۱، ص ۷۱.

۴. جامی، نورالدین عبدالرحمان: فحاحات الانس من حضرات القدس، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، ص ۵۰۴.

۵. فتوت نامه سلطانی، صفحات ۳۰۷ - ۳۰۶.

۶. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش (۳۳)، ص ۵۰.

از نواحی آذربایجان بوده است<sup>۱</sup>. در عهد وی بر آن بوده اند که کشتی را سیصد بند و گره و هزار و هشتاد مسأله است<sup>۲</sup>. سعدی هم گفته است: «یکی در صنعت کشتی گرفتن سرآمده بود، چنانکه سیصد و شصت بند فاخر بدانستی»<sup>۳</sup>.

یکی از سرگرمیهای پادشاهان گذشته ایران، تماشای کشتی دو تن از پهلوانان نامی بود که در حضور آنان کشتی می گرفتند<sup>۴</sup>. ازین رو همیشه گروهی از پهلوانان به بارگاه شاهان اختصاص داشتند. گاه نیز آنان از برای تفریح و التذاذ شاهان می بایست با گرز و نیزه با یکدیگر می جنگیدند تا یکی، آن دیگری را از پای درآورد. نمونه‌ای از این گونه مسابقه‌ها را - که ظاهراً مغیرگیری نامیده می شده است<sup>۵</sup> - در داستان قلندری پهلوان به نام مفرد قلندر که به بارگاه سلطان حسین بایقرا راه یافته و با پهلوانان نامدار عصر خود می جنگیده است، می توان مشاهده کرد.<sup>۶</sup>

بعضی از پهلوانان هم به سان قلندران دوره گرد در کوچه‌ها و بازارها می گشتند و معرکه می گرفتند و از نظاره گران معرکه پولی جمع می کردند. این گروه در عهد قاجار «زورگر» نامیده می شدند<sup>۷</sup> و ملاحسین از آنان با عنوان «اهل زور» یاد کرده است<sup>۸</sup>. این دسته از پهلوانان تا عصر ما نیز باقی مانده اند و معرکه گیرهایشان بیشتر شامل پاره کردن زنجیرهای ضخیم، خم کردن مفتولهای آهنین و خرد کردن سنگهای عظیم است<sup>۹</sup>. همانگونه که در بخشهای پیشین گفته آمد، این گونه اعمال یادآور رفتار عیاران گذشته است.

#### پهلوتیان

بیشتر محققان واژه «لوتی» (لوطی) را به معنی «لاطی» پنداشته اند. اما به نظر نگارنده، «لوتی» (لوطی) به «لوت»<sup>۱۰</sup>، به معنی برهنه، مرتبط است. ظاهراً در دوره‌هایی از تاریخ،

۱. فتوت نامه سلطانی، ص ۳۱۱.

۲. همان، ص ۳۰۹.

۳. سعدی شیرازی، مصلح الدین: گلستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ص ۷۹.

۴. فتوت نامه سلطانی، ص ۳۰۶؛ در بدایع الوقایع نیز چندین بار به این موضوع اشاره شده است.

۵. فتوت نامه سلطانی، ص ۳۲۵.

۶. واصفی، زین الدین محمود: بدایع الوقایع، به تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱، صفحات ۲۸۸ - ۲۸۱.

۷. تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۱۰۳.

۸. فتوت نامه سلطانی، صفحات ۳۲۵ - ۳۲۰.

۹. تاریخ ورزش باستانی ایران، صفحات ۱۰۵ - ۱۰۳.

برخی از جوانمردان هیأتی برهنه داشته‌اند چنانکه در اسرار التوحید هم به این موضوع اشاره شده است.<sup>۱</sup>

لوتی در یک قرن گذشته لقب حقه‌بازان، چشم‌پندان، شعبده‌گران<sup>۲</sup> و گروهی از مردم طبقه پست جامعه ما بوده است که در گذرگاهها می‌ایستادند و برخی از راهگذاریان را ریشخند می‌کردند تا دیگران را بخندانند، ابزارهای خاص آنان عبارت بوده است از: زنجیر بی سوسه یزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چیق چوب عتّاب یا آلبالو، گیوه تخت نازک و شالِ لام الف لا<sup>۳</sup>.

بسیاری از محققان برآنند که لوتیگری در عهد قاجار پدید آمده است اما، شاید با توجه به شالِ «لام الف لا» که ذکر شد، نشانی را از لوتیگری در سخنان ملاحسین واعظ کاشفی بتوان یافت. وی گوید: «صورت شد لام الف چنین است: لا - و این شد عام است و ناداشتان. و این شد بدیشان رسانند»<sup>۴</sup>. آیا با عنایت بدین سخنان می‌توان گفت که پیشتر از عهد قاجاریه «لوتیگری» نوعی سازمان جوانمردی ویژه عامه بوده است که قید و بندهای دیگر سازمانهای جوانمردی را - از قبیل سازمانهای جوانمردی اصناف - نداشته است؟<sup>۵</sup> طرز سخن ملاحسین نشان می‌دهد که مقصود او از «ناداشتان» گروهی خاص بوده است. «ناداشت» به معنی فقیر و مفلس، مترادف با واژه «لات» است که بر لوتیان اطلاق می‌شده است. شاید ناداشتان معاصر با ملاحسین واعظ نظیر گروه لوتیان دوره قاجاریه بوده‌اند. ظاهراً کلمه «دش مشدی» نیز که نام دیگر لوتیان بوده است، در اصل ربطی به شهر «مشهد» نداشته و تغییر یافته «دش ناداشتی» یا «دش ناداشتی» بوده باشد. این نکته را هم خاطر نشان می‌کند که به گفته نویسنده برهان قاطع ناداشتان گروهی از دروزه‌گران نیز بوده‌اند که بر دَر دکانها به دروزه می‌رفته‌اند و اگر کسی چیزی به آنان نمی‌بخشیده، گوشت اعضای بدن خود را می‌بریده‌اند<sup>۶</sup>. همانطور که در بخشهای گذشته گفته آمد، این گونه قطع اعضا از کارهای عیاران بوده است. و طرفه آنکه در مسک عیار هم واژه‌های «عیار» و «ناداشت» مترادف به کار رفته است<sup>۷</sup>. یادآور می‌گردد که

رفتار لوتیان نیز - از جمله معرکه گیربها و شهر آشوبیهایشان - به رفتار عیاران گذشته می‌مانسته است.<sup>۱</sup>

لوتیان به اصول فتوت، بویژه به «سخاوت‌مندی» و «مهمان‌نوازی» پایبند بوده‌اند و از آن است که در گفتار عامه واژه «لوتی» به معنی سخی، کریم و مهمان‌نواز هم به کار می‌رود، همانگونه که واژه «جوانمرد» نیز چنین مفاهیمی را در بردارد.

پیشه لوتیان بیشتر طبّ کشی، توت فروشی، چغاله فروشی، بادبادک و فرقه سازی، پالوده فروشی، دوغ فروشی و گردو فروشی بوده است و شغل‌های حلاجی، دلاکی، مقنّی‌گری، کتّاسی و حمّالی را پست و ویژه نالوتیان و به قول خودشان «پتتیان» می‌دانسته‌اند<sup>۲</sup> که این طرز نگرش آنان ظاهراً متأثر از مردود بودن برخی از اصناف نزد جوانمردان، در دوره‌هایی از تاریخ جوانمردی، بوده است.<sup>۳</sup>

تشخیص لوتیان از پهلوانان شاید کاری دشوار باشد، زیرا بسیاری از لوتیان پس از آنکه آزمایشهای لوتیگری را با موفقیت نزد سردسته خود - که «بابا شَمَل» نامیده می‌شد - می‌گذراندند، به اهل زورخانه می‌پیوستند.<sup>۴</sup>

زیارت بقعه امامزاده داوود که در چند فرسخی تهران واقع است، برای لوتیان بسیار اهمّیت داشته است چنانکه امامزاده داوود به «مکّه مشهدیها» شهرت داشته است و لوتیان تهران تابستانها را در آنجا سپری می‌کرده‌اند<sup>۵</sup>. کانون درویشان عجم و دسته‌ای از خاکساران هم در تابستانها امامزاده داوود بوده است<sup>۶</sup>. ظاهراً لوتیان با درویشان عجم و خاکساریه ارتباط داشته‌اند و این هم که گروههای یاد شده تعبیّرات و اصطلاحات نسبتاً یکسان را به کار می‌برده‌اند<sup>۷</sup> و بنابر «رساله اصناف» - که متن مصحّح آن در کتاب حاضر درج شده است - از حسن بصری به عنوان پیشوای لوتیان و هم پیشوای درویشان عجم

۱. مقایسه کنید با: فلور، ویلم: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سزّی، ج ۱، ص ۲۵۷. ۲. شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. دیباجه «فتوت نامه قصاب» در کتاب حاضر.

۴. شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۳۰۴ و ص ۳۰۶.

۵. همان، ج ۱، صفحات ۳۰۵ - ۳۰۴؛ و افشار، ایرج: «لوطی بازی آقا عزیز»، مجله آینده، سال نهم، شماره ۹ - ۸، آبان و آذر ۱۳۶۲، ص ۶۲۱. (متن مقاله بخشهایی است از کتاب افضل التواریخ).

۶. از افاضات دوست عزیز و دانشور فرزانه استاد عبدالحسین حایری است.

۷. مانند تعبیّرات: دَمَت گرم، ای والله، جمالت را عشق است. امروزه نیز این تعبیّرات در بین درویشان خاکسار رایج است.

۱. اسرار التوحید، ج ۱، ص ۲۱۶. ۲. فرهنگ لغات عامیانه، ص ۳۸۰.

۳. مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. فتوت نامه سلطانی، ص ۱۰۷ - ۱۰۶. ۵. مقایسه شود با شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۳۰۳.

۶. تبریزی، محمدحسین خلف: برهان قاطع، با حواشی محمد معین / ذیل «ناداشت».

۷. - ارجانی، فرامرز بن خداداد: سبک عیار، به تصحیح پرویز نائل خانلری، ج ۱، ص ۷۸.

یاد می‌شده است، پیوستگی ایشان را تأیید می‌کند<sup>۱</sup>.

مردمان محتشم، لوتیان را به دیده تحقیر می‌نگریستند، زیرا برخی از آنان به فسق و فجور دچار بودند. متأسفانه همواره در تاریخ سرزمین ما بسیاری از فاسقان آشوبگر با سازمانهای جوانمردی نسبت داشته‌اند و از آن است که در برخی از کتابها از پهلوانان و عیاران و اهل فتوت به ناشایستگی یاد شده است<sup>۲</sup>. چنانکه زین‌الدین محمود واصفی گفته است با آنکه یکی از پهلوانان به نام پهلوان درویش محمد مردی عارف، زاهد، یار و همنشین سلطان حسین باقرا بود، هرگاه که سلطان حسین به سفر می‌رفت او را با نامه‌ای دلجویی می‌کرد زیرا که «جمهور سلسله کشتی گیران به حسب و نسب مطعون و از دایره اصول بیرونند که ایشان را جت و لولی می‌گویند»<sup>۳</sup>.

لوتیان عهد قاجار را به دسته‌های ذیل می‌توان تقسیم کرد:

(۱) شیربانان: این گروه از لوتیان شیر را پرورش می‌دادند و رام می‌کردند و برای معرکه‌گیری و جلب توجه مردم، به گردنش قلاده می‌بستند و آن را در شهرها و روستاها می‌گرداندند<sup>۴</sup>.

۱. رساله بیست و هشتم در کتاب حاضر. گفتنی است که در پنجاه، شصت سال گذشته درویش تنومند به نام «مترحب» در تهران و بعضی از شهرهای اطراف آن، مثل قم، معرکه‌گیری و شعبده‌بازی می‌کرده است که او را «لوتی مرحب» هم می‌گفته‌اند. لوتی نامیده شدن او نیز پیوستگی لوتیان و درویشان عجم و خاکسار را - که معرکه می‌گرفته‌اند - نشان می‌دهد. (از افاضات استاد عبدالحسین حایری).

۲. - اوحدی اصفهانی (مراغه‌ای): کلیات اوحدی اصفهانی (مراغه‌ای)، جام جم، به تصحیح سعید نفیسی، صفحات ۵۶۷ - ۵۶۲. «اوحدی» در مثنوی جام جم شرح داده است که فتیان دوران او از برای خوشباشی و اعمال منافی عفت، پسران را می‌فریفتند تا خانواده خود را ترک کنند و به جمع آنان در لنگر بیبوندند؛ و تصویری جالب را از زندگی مشترک آنان در لنگرها و خوشباشیها و عیاشیهایشان ارائه داده است. مقایسه شود با:

Encyclopaedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater, S. V. Ayyār Volume III, Fascicule 2 p 159.

در دائرةالمعارف ایرانیکا ذکر شده است: «بیشتر جوانمردان ازدواج نکرده بودند، با هم زندگی می‌کردند و به هم جنس بازی روی آوردند». فراموش نباید کرد که عفت و پاکدامنی از اصول دیرینه عیاران و اهل فتوت بوده و فساد و تباهی در بین آنان عمومیت نداشته است.

۳. بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۵۰۸؛ نویسنده «رستم التواریخ» نیز دزدیها و فساد و ظلم برخی از پهلوانان دوره صفوی را توصیف کرده است. - آصف، محمدهاشم (رستم الحکما): رستم التواریخ، با تصحیح و تحشیه و توضیحات محمد مشیری، ص ۱۰۳.

۴. تحویلدار، میرزا حسینخان: جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، ص ۸۶. (نوشته ممتنع ویلم

(۲) لوتیان تنبک به دوش: این گروه بچه خرس یا میمون را پرورش می‌دادند. بیشتر به هنگام جشن و شادی - مانند شب چهارشنبه سوری و اولین روزهای سال نو - تنبکی را یا ریسمان به دوش خود می‌آویختند و با خرس یا میمون خود کوجه‌ها و خیابانها را درمی‌نوردیدند، ضرب می‌گرفتند و آن حیوان را به رقص درمی‌آوردند و هر کس به دلخواه خود پولی را به آنان می‌پرداخت<sup>۱</sup>.

(۳) خیمه شب‌بازان: ملاحسین واعظ این دسته را «لعبت‌بازان» نامیده و از آنان به همراه حقه‌بازان، طاس‌بازان و بندبازان با عنوان «اهل بازی» یاد کرده است<sup>۲</sup>.

لعبت‌بازی به دو گونه بوده است: بازی با خیمه و بازی با پیشبند. بازی با خیمه مخصوص روز بوده است؛ به این شکل که خیمه‌باز در پس چادر شبی، یا همان خیمه، پنهان می‌شده و با دست خود عروسکها یا تصویرهایی را بیرون می‌آورده و به جای آنها سخن می‌گفته است<sup>۳</sup>. بازی با پیشبند مخصوص شب بوده است، به این گونه که لعبت‌باز به عروسکهایش، یا همان لعبتها، نخهایی را می‌بسته است، آنها را روی صندوقچه‌ای به نام «پیشبند» قرار می‌داده و با حرکت دادن نخها عروسکها را به نمایش درمی‌آورده است<sup>۴</sup>. امروزه اینچنین نمایشها را «خیمه شب‌بازی» می‌گویند، اما ظاهراً در گذشته خیمه شب‌بازی به همان صورتی بوده است که درباره «خیمه‌بازی» ذکر شد.

(۴) حقه‌بازان و طاس‌بازان: حقه‌بازان، شعبده‌گرانی بودند که مهره‌های کوچک را درون حقه می‌ریختند و در آن را می‌بستند، سپس در حقه را می‌گشودند، در حالی که اندرون آن چیزی دیده نمی‌شد؛ و بدین گونه معرکه می‌گرفتند و توجه مردم را به خود جلب می‌کردند<sup>۵</sup>.

گروهی دیگر هم، مانند حقه‌بازان عمل می‌کردند که «طاس‌باز» نامیده می‌شدند. آنان به جای حقه از جبه‌ای که بر تن داشتند استفاده می‌کردند و با ناپدید کردن طاس در

فلوره راجع به لوتیگری در کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، نگارنده را به کتاب یاد شده راهنمایی کرد و در این باب به فضل تقدم نامبرده اقرار می‌دارد.

۱. همان، ص ۸۶؛ سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۲۲۰.

۲. فتوت نامه سلطانی، ص ۳۲۵ و صفحات ۳۲۲ - ۳۲۷.

۳. همان، ص ۳۴۰ و ص ۳۲۲.

۴. همان، ص ۳۴۳؛ جغرافیای اصفهان، ص ۸۶.

۵. همان، ص ۳۴۳؛ جغرافیای اصفهان، ص ۸۶.

اندرون جبّه خود، معرکه می گرفتند.<sup>۱</sup>

در عهد صفوی کانون این گونه شعبده بازیها بیشتر شهر اصفهان بوده است.<sup>۲</sup>

(۵) بندبازان: دسته ای از لوتیان بوده اند که هر سر یک طناب را به ستونی محکم می بستند و فاصله دو ستون را از روی طناب طی می کردند. آنان برای حفظ تعادل خود چوبی بلند را - که اصطلاحاً میزان می نامیدند<sup>۳</sup> - در دست می گرفتند و ازین روی «لوتیان چوبینی» هم نامیده شده اند.<sup>۴</sup> شمس تبریزی تصویری زیبا از بندبازهای عصر خود ارائه داده است که قابل توجه است: «آن رسن باز و آن عمود باز هر دو چشم بسته و نعلین در پای و سبوبرگردن و چهارپاره در دست، پایها می غیزاند بر رسن و پیش می رود و به سر باز می آید، ناگهان خود را فرو اندازد و به دو پا ریسمان را بگیرد، به انگشتی خود را فرو آویزد و باز برجهد و بر رسن برآید. (...) آن را بر لب دریا می آموزاند تا اگر بیفتند، در دریا افتند...»<sup>۵</sup>

(۶) مسخره ها: «مسخره» درست به همان معنی و مفهومی که امروزه در زبان محاوره به کار بسته می شود، لقب گروهی از لوتیان بوده است که هر کدام در محله ای پاتوقی داشته اند و در پاتوق خود ضمن آنکه با یارانشان به گپ زدن و بازی کردن مشغول می شده اند، برخی از هابران را هم ریشخند می کرده اند. اصولاً پیشه این دسته چنین بوده است که مردم را با سخنان خنده آور وادا و شکلک درآوردن، بخندانند و بدین جهت مردم آنان را در مجالس جشن و شادمانی خود دعوت می کرده و ایشان نیز نمایشی مضحک را به نام «بقال بازی» در آن مجالس اجرا می کرده اند و در مجالس خود به شیوه طنزآمیز از مردم جامعه - خاصه اشراف و دولتمندان - خُرده می گرفته اند.<sup>۶</sup>

ظاهراً «لوتی صالح» دلقک بنام عهد کریم خان زند نیز از این گروه بوده است. او مدتی که در بارگاه زندیه بوده از برای آغا محمدخان قاجار جاسوسی می کرده و بعد از

انقراض سلسله زندیه که به دربار آغا محمدخان راه می یابد، با شوخیهای طعن آمیز خود او را می آزارد تا اینکه شاه دستور می دهد وی را مثله کنند و از آن پس از بارگاه آغا محمدخان خارج می شود و به شهر کاظمین می رود و تا پایان عمر در آنجا تبعیدی وار زندگی می کند.<sup>۱</sup>

(۷) جاهلان: در اذهان بسیاری از مردم عصر حاضر ایران «جاهل» و «لوتی» دو واژه مترادف و یکسان است اما شاید «جاهل» در اصل نام یا صفت آن دسته از لوتیان غداره کش بوده است که نویسنده جغرافیای اصفهان آنان را «لوتیان خونی» نامیده است.<sup>۲</sup> این گروه به قتل و خونریزی، باجگیری، قمار، شرابخواری، آمد و شد در خانه های بدنام و لواطه شهرة بوده اند. با همه این احوال شاید برخی از اصول جوانمردی را هم رعایت می کرده اند، همانگونه که عیاران با آنکه راهزن و طزار بوده اند، خصائل ارزنده نیز داشته اند.<sup>۳</sup>

سالیانی دراز این دسته از لوتیان مُخَلّ آسایش و امنیت مردم کشور ما بوده اند و گاه شهری را بر هم می زده اند.<sup>۴</sup> بسیاری از آنان همچون افراد سازمان «مانیا» از برای سران کشور و دولتمردان مزدوری می کرده و در قبال باجی که از آنها می گرفته اند، دست به هر کاری می زده اند.

\* \* \*

جوانمردی آیین طبقه عامه سرزمین ما بوده است و بدین سبب هیچگاه اهمیت گروههای مختلف جوانمردان و فتوتداران را در تاریخ اجتماعی ایران نادیده نمی توان انگاشت؛ همچنین اهمیت و تأثیر آنان در هنر و ادبیات عامیانه ایران انکار ناشدنی است و طرفه آنکه نمونه آنچه که برخی از دانشوران و هنرمندان معاصر ما درباره رمان نویسی و تئاتر از غریبان آموخته اند، در معرکه گیریهای اهل فتوت سابقه داشته است.

۱. عضدالدوله، سلطان احمد میرزا: تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوائی، صفحات ۱۴۳ - ۱۴۰.  
(در این مبحث کتابی که آقای حسین نوربخش درباره دلقکهای مشهور ایران نوشته اند، راهنمای نگارنده بوده است).  
۲. جغرافیای اصفهان، ص ۸۷.  
۳. مع هذا شگفت انگیز است که «ولیم فلور» گفته است که لوتیان، پهلوانان و عیاران پیرو جوانمردی بوده و با اوباش و اهل فسق و فجور تفاوت داشته اند. لانه از اوباش محسوب می شده اند. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجار، ج ۱، ص ۲۵۷.  
۴. جغرافیای اصفهان، صفحات ۸۸ - ۸۷؛ و نیز لوطی بازی آقاعزیز، مجله آینده، سال نهم، شماره ۹ و ۸، ص ۶۲۱. (به نقل از افضل الملک: افضل الثوار، به تصحیح منصوره نظام سافی و سیروس سعیدزادگان، صفحات ۲۸۲ - ۲۷۷).

۱. همان، صفحات ۳۳۹ - ۳۳۸.

۲. سفرنامه تاورنیه، ص ۳۸۵ و مقایسه کنید با جغرافیای اصفهان، ص ۸۶.

۳. فتوت نامه سلطانی، ص ۳۲۶.  
۴. جغرافیای اصفهان، ص ۸۶.

۵. تبریزی، شمس الدین محمد: مقالات شمس تبریزی، با تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ و همچنین - همان، ج ۱، ص ۷۸.

۶. جغرافیای اصفهان، صفحات ۸۷ - ۸۶ و نیز سفرنامه از خراسان تا بخاری، ص ۲۲۰؛ و مقایسه شود با: جنتی عطائی، ابوالقاسم: بنیاد نمایش ایران، صفحات ۵۷ - ۵۶.